

امکان ندارد ساکت باشم

دکتر سید حسن امامی، پس از بازگشت نواب صفوی از مصر به ملاقاتش رفت و گفت: «اعلی حضرت برای تجلیل از مقام فضل و کمال آقای نواب صفوی، نیابت تولیت آستان قدس رضوی را به ایشان تفویض می کنند و اختیار می دهند که آقای نواب صفوی درآمد آن جا را با نظر خود به مصارف شرعیه برسانند و از حمایت کامل اعلی حضرت برخوردار باشند، مشروط بر این که در کار سیاست مملکت هیچ مداخله ای نداشته باشند.»



چهره نواب از خشم سرخ شد، با ناراحتی و عصبانیت گفت: «پسر عمو! این که به شما می گویم، مکلف هستید که عیناً به این سگ پهلوی برسانید. به او بگویید که تو می خواهی مرا با دادن پست و مقام و پول فریب دهی و خودت آزادانه، هر کاری که می خواهی با دین خدا و مملکت اسلام انجام دهی، این محال است. من یا تو را می کشم و به جهنم می فرستم و خود به بهشت می روم و یا تو مرا می کشی و با این جنایتت باز هم به جهنم رفته و من در بهشت در آغوش اجدادم جای می گیرم. ولی در هر حال تا من زنده هستم، امکان ندارد ساکت باشم و بگذارم تو هر کار که می خواهی انجام دهی.»